

The Necessity of Prosecutorial Intervention in Domestic Violence Against Women

Arezoo Malekshah¹ Maryam Khodabandehlou²

1. Department of Law, ST.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

Email: a.malekshah@iau.ac.ir

2.M.A. Student, Department of Family Law, Islamic Revolution Comprehensive University, Tehran, Iran. Email: m804109@gmail.com

Abstract

Violence against women, as a social phenomenon and an offense rooted in gender-based discrimination, calls for a comprehensive and multifaceted approach to its identification, prevention, and containment. Achieving this requires drawing on a broad range of coercive and cultural instruments, and the protection of society's integrity is manifested through the support of its vulnerable groups, particularly women. Since the family constitutes a suitable environment for the growth and flourishing of its members and deserves peace and security, domestic violence, as a social pathology, requires careful examination and the provision of effective preventive solutions. The protection of women's life and health, the advancement of social justice, the immediate enforcement of protective laws to safeguard victims' security and prevent the recurrence of violence, support for victims throughout the judicial process, and

Cite this article: Malekshah, Arezoo, Khodabandehlou, Maryam V. (2025). The Necessity of Prosecutorial Intervention in Domestic Violence Against Women. *Contemporary Islamic Law Debate*, 3(6), p. 375-403.

<https://doi.org/10.22034/cild.2026.23345.1201>

Received: 2025/04/25

Revised: 2025/07/11

Accepted: 2025/09/2

Available online: 2026/03/20

Type of article: Research Article

Publisher: Al-Mustafa International Community

<http://meh.journals.miu.ac.ir/>

©2025/authors retain the copyright and full publishing rights



the prevention of secondary victimization all necessitate the active intervention of the prosecutor. This article employs a descriptive-analytical research method. Prosecutorial intervention—particularly in the form of prosecution independent of a complaint, the issuance of protective orders, and continuous supervision of their enforcement—plays a decisive role in reducing the recurrence of violence and enhancing women’s security. Accordingly, in the domain of legislation, domestic violence against women should be treated as a public, non-pardonable offense. Such intervention, aimed in particular at preventing the recurrence of violence and supporting victimized women, is deemed essential, and can be achieved through policies such as “mandatory prosecution” or “prosecution independent of victim consent,” the independent criminalization of “domestic violence,” sanctions tailored to individualized circumstances, priority given to restitution and compensation for victims, the immediate cessation of violence and reduction of the risk of its recurrence, the restoration of disrupted relationships, and the rehabilitation and accountability of the offender.

Keywords: Women; Violence; Domestic violence; Prosecutorial intervention; Criminal intervention.

ضرورت مداخله دادستان در خشونت خانگی علیه زنان

آرزو ملک‌شاه^۱، مریم خداپنده‌لو^۲

۱. گروه حقوق، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) a.malekshah@iaui.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه حقوق خانواده، دانشگاه جامع انقلاب اسلامی، تهران، ایران m804109@gmail.com

چکیده

خشونت علیه زنان به مثابه پدیده‌ای اجتماعی و جرمی مبتنی بر تبعیض جنسیتی، نیازمند رویکردی جامع‌نگر و چندوجهی در شناسایی، پیشگیری و مهار است. این مهم مستلزم بهره‌گیری از طیف وسیعی از ابزارهای قهری و فرهنگی است و صیانت از کیان جامعه، در گرو حمایت از اقشار آسیب‌پذیر آن به ویژه زنان تجلی می‌یابد. از آنجاکه خانواده بستری مناسب برای رشد و تعالی اعضای خود و شایسته آرامش و امنیت است، خشونت خانگی به مثابه ناهنجاری اجتماعی، نیازمند بررسی دقیق و ارائه راهکارهای پیشگیرانه مؤثر است. حفاظت از جان و سلامت زنان، ارتقای سطح عدالت اجتماعی، اجرای قوانین حمایتی فوری برای حفظ امنیت قربانیان و پیشگیری از تکرار خشونت، حمایت از قربانیان در فرایند دادرسی و

استناد به این مقاله: ملک‌شاه، آرزو، خداپنده‌لو، مریم (۱۴۰۴). ضرورت مداخله دادستان در خشونت خانگی علیه زنان. گفتمان حقوق اسلامی معاصر، ۳(۶)، ص ۴۰۳-۳۷۵.

<https://doi.org/10.22034/cild.2026.23345.1201>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۵؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۴/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۰؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۷/۲۹

<http://meh.journals.miu.ac.ir/>

ناشر: جامعه المصطفی ص العالمیه

نوع مقاله: پژوهشی

۱۴۰۴ © نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند



جلوگیری از خشونت ثانویه، همگی ضرورت مداخله فعال دادستان را ایجاب می‌کنند. روش تحقیق این مقاله، توصیفی - تحلیلی است. مداخله دادستان به‌ویژه در قالب تعقیب مستقل از شکایت، صدور قرارهای حمایتی و نظارت مستمر بر اجرای آنها، نقشی تعیین‌کننده در کاهش تکرار خشونت و افزایش سطح امنیت زنان ایفا می‌کند. بنابراین در حوزه قانون‌گذاری، خشونت خانگی علیه زنان باید همچون جرمی با جنبه عمومی و گذشت‌ناپذیر در نظر گرفته شود. این مداخله به‌ویژه با هدف پیشگیری از تکرار خشونت و حمایت از زنان آسیب‌دیده، امری ضروری تلقی می‌شود و از طریق سیاست‌هایی نظیر «تعقیب اجباری» یا «تعقیب مستقل از رضایت قربانی»، جرم‌انگاری مستقل «خشونت خانگی»، ضمانت اجراهای متناسب با قابلیت فردی‌سازی، اولویت ترمیم و جبران خسارت‌های بزه‌دیده، توقف فوری خشونت و کاهش خطر تکرار آن، بهبود روابط مختل شده و اصلاح و مسئولیت‌پذیری بزه‌کار، قابل دستیابی است.

کلیدواژه‌ها: زنان، خشونت، خشونت خانگی، مداخله دادستان، مداخله کیفری.

خانواده در جایگاه رکن اصلی جامعه و زنان به مثابه محور خانواده، از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. با توجه به اینکه تقریباً نیمی از جمعیت هر کشوری را زنان تشکیل می‌دهند، حفظ حقوق و کرامت انسانی این بخش از جامعه که تأثیر مستقیمی بر نیم دیگر دارد، همواره مورد توجه جوامع بشری بوده است. از آنجاکه تشکیل خانواده با حمایت‌های قانونی همراه است، تحکیم بنیان خانواده به‌ویژه در شرایط بحرانی، از اولویت‌های قانون‌گذار محسوب می‌شود. بنابراین ضمن احترام به حریم خصوصی افراد، حمایت از تمام اعضای خانواده اعم از زن، مرد و کودک، در برابر تعرضات امری ضروری است. در راستای این هدف، قوانین متعددی در ایران به تصویب رسیده‌اند که از جمله آنها می‌توان به اصول ۳ و ۲۱ قانون اساسی، ماده ۲۳۰ برنامه پنجم توسعه، لایحه ارتقا امنیت زنان در برابر سوءرفتار، ماده ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی و مواد ۱۱۱۵ و ۱۱۰۲ قانون مدنی اشاره کرد. این قوانین با هدف حمایت از حقوق زنان و تحکیم خانواده به اشکال مختلف خشونت، از جمله خشونت فیزیکی، اقتصادی، روانی، کلامی و غیرکلامی، توجه کرده‌اند و مجازات‌هایی را برای مرتکبان در نظر گرفته‌اند. در جرایم حوزه خانواده، قوانین کیفری عهده‌دار حمایت از تمامی اعضای خانواده هستند؛ اما در عمل، موانع متعددی سبب می‌شود که زنان خشونت‌دیده از پیگیری حقوقی و شکایت باز بمانند؛ وابستگی اقتصادی، فشارهای فرهنگی، هراس از پیامدهای ناگوار آتی نظیر محرومیت از ملاقات فرزندان یا اخراج از منزل و نیز فقدان حمایت‌های اجتماعی و ضمانت اجرای قانونی کارآمد، از جمله این موانع به شمار می‌روند. با این وجود، وابستگی تعقیب کیفری خشونت خانگی به شکایت زنان بزه‌دیده، خود به عاملی در استمرار چرخه خشونت تبدیل شده و مانعی بر سر راه حمایت کیفری ایجاد کرده است. چالش اصلی پژوهش حاضر این است که در صورت عدم تمایل یا ناتوانی بزه‌دیده در شکایت، آیا نظام عدالت کیفری باید منفعل بماند؟ مداخله فعال دادستان تا چه میزان می‌تواند خلأهای حمایتی موجود را جبران و از تکرار خشونت پیشگیری کند؟ در این راستا، ضمن توجه به

این نکته که حریم خصوصی خانواده نباید بهانه‌ای برای چشم‌پوشی از خشونت باشد، ضرورت انطباق مداخله کیفری با اصول حقوقی از جمله اصل قانونی بودن جرم و مجازات و اصل تناسب، امری اجتناب‌ناپذیر است؛ از این رو تعیین حدود دقیق مداخله دادستان، از محورهای اساسی این تحقیق است.

ورود حاکمیت به حریم خصوصی خانواده و اعمال قواعد آمره، ناشی از عدم توازن قدرت بین اعضای آن است. به منظور حمایت از افراد آسیب‌پذیر، مداخله دادستان ضروری می‌نماید؛ اما این مداخله باید حداقلی، متناسب با حریم خصوصی خانواده و با هدف حفظ روابط عاطفی درون آن باشد. جرم‌انگاری رفتارهای آسیب‌زا و ضمانت‌های اجرای آن نیازمند اصولی خاص است. در تدوین قوانین مربوط به خشونت خانگی، توجه جدی به ضمانت اجرا ضروری است؛ چراکه ممکن است قوانین حمایتی به دلیل شرایط فرهنگی، اجتماعی یا طبیعت زندگی مشترک قابلیت اجرایی نداشته باشند. خشونت خانگی فراتر از یک مسئله صرفاً خانوادگی، تهدیدی برای امنیت عمومی و سلامت اجتماعی و عامل مهمی در گسست بنیان خانواده است. نقش دادستان در جایگاه حافظ نظم عمومی در حمایت از زنان آسیب‌دیده، جلوگیری از تکرار خشونت و مقابله با تهدیدات پس از آن، دارای اهمیت است. با توجه به اهمیت موضوع، تعقیب مستقل از شکایت و جنبه عمومی جرم در خشونت‌های خانگی که در نظام حقوقی ما مورد غفلت واقع شده است، باید مدنظر قرار گیرد؛ زیرا تجربه سایر نظام‌های حقوقی نشان‌دهنده کاهش تکرار خشونت با اعمال این رویکرد است.

دادستان در جایگاه متولی کشف جرم و تعقیب بزه‌کار، نقش بسزایی در مقابله با خشونت خانگی علیه زنان ایفا می‌کند. نظر به جدیت این جرم و لزوم پیشگیری و اعمال مجازات‌های متناسب، دادستان‌ها موظف‌اند رویه‌های مجازات را بررسی و به‌روزرسانی کنند، از بازدارندگی آنها اطمینان حاصل نمایند و هرگونه خشونت را محکوم و متوقف کنند و جبران خسارت را از مجرم مطالبه نمایند. دادستان‌ها با انجام، هدایت یا نظارت بر تحقیقات، نقش «تضمین‌کننده حمایت عمومی» را ایفا می‌کنند و در صورت ناتوانی

بزه دیده در شکایت، در جایگاه نماینده جامعه وارد عمل می‌شوند. مداخله دادستان به مثابه نقطه اتصال بین حمایت اجتماعی و کیفری، می‌تواند با ارزیابی خطر و هماهنگی با نهادهای حمایتی، از تکرار خشونت جلوگیری کند. با توجه به چالش‌های نظام عدالت کیفری در این باره و ضعف سازوکارهای حمایتی، مداخله فعال دادستان، ضرورتی حقوقی و اجتماعی برای حفظ امنیت عمومی و حمایت از افراد آسیب‌پذیر است و می‌تواند با ایجاد امنیت فوری و تسهیل دسترسی به خدمات حمایتی، چرخه خشونت را قطع کند.

۱. تبیین مفاهیم

برای ورود به بحث، ابتدا به بررسی برخی مفاهیم کلیدی پرداخته می‌شود. اهمیت این امر به منظور ایجاد بستری مشترک برای درک بهتر موضوع و جلوگیری از هرگونه ابهام است؛ از این رو ابتدا به تعریف و تبیین این مفاهیم پرداخته شده است و سپس به بررسی جوانب مختلف موضوع اصلی خواهیم پرداخت.

۱-۱. دادستان

دادستان مرکب از داد به معنی عدل و ستان از ادات اتصاف به مکان، یعنی محل داد و جای داد تشکیل شده است. در فرهنگ معین برای این کلمه معانی ستاننده داد، گیرنده داد، منتقم و مجری عدل آمده است (معین، ۱۳۷۹ ه.ش، ج ۲، ص ۶۷۰).

دادستان در اصطلاح، درواقع همان مدعی‌العموم است. مدعی‌العموم مداخله در عرض و ناموس و اموال مسلمانان می‌کند. در جریان جایگزینی واژه‌های بیگانه طی سال‌های ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۸ هجری شمسی، واژه دادستان جایگزین واژه مدعی‌العموم شد (امین، ۱۳۸۶ ه.ش، ص ۶۰۸). از طرف دیگر قاعده لاضرر و لاضرار دلیلی بر اعمال ولایت حاکم بر ممتنع است (شیخ انصاری، ۱۴۱۱ ه.ج ۲، ص ۱۱۷). از دیگر علل شناسایی دخالت دادستان، ضرورت‌های زندگی اجتماعی و اداره جامعه بر اساس قانون و حفظ نظم است. دادستان در امور کیفری در جایگاه

نماینده جامعه کشف جرم، تعقیب متهم، اقامه دعوا از جنبه حق الهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی و اجرای حکم را بر عهده دارد (بند ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب). همچنین دفاع از حقوق و منافع عمومی در مواردی که جنبه کیفری ندارد، از تکالیف دادستان است (ماده ۴۹ قانون اصول تشکیلات عدلیه). این تکلیف ممکن است در قالب دفاع از حقوق دولت یا بیت‌المال باشد یا دفاع از افرادی که به نوعی ضعیف هستند، صورت گیرد.

در نظام دادرسی کیفری، دادستان در جایگاه نماینده جامعه، مسئولیت تعقیب جرایم، اقامه دعوای عمومی و نظارت بر اجرای صحیح قوانین را بر عهده دارد. دادستان که ریاست دادسرا را عهده‌دار است، با صدور دستور تعقیب، نظارت بر تحقیقات مقدماتی، صدور کیفرخواست و حضور در دادگاه، نقش مهمی در تحقق عدالت کیفری ایفا می‌کند. دادستان در حقوق ایران، مدعی‌العموم محسوب می‌شود و افزون بر تعقیب مجرمان، وظایف قانونی در حمایت از حقوق عامه و برخی حقوق خاص را نیز داراست.

۲-۱. جایگاه دادستان در نظام حقوقی ایران

دادستان در جایگاه یک مقام قضایی، نماینده جامعه و نظم عمومی در راستای حفظ حقوق عامه و نظارت بر اجرای صحیح قوانین عمل می‌کند. این مقام در رأس دادسرا قرار می‌گیرد و وظایفی خطیر بر عهده دارد. ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری، وظایف دادسرا را شامل کشف جرم، تعقیب متهم، انجام تحقیقات، حفظ حقوق عمومی، اقامه دعوای لازم، اجرای احکام کیفری و انجام امور حسبی تعیین کرده است. جایگاه دادستان در نظام حقوقی ایران، ماهیتی دوگانه دارد؛ از یک سو در جایگاه طرف دعوای عمومی با هدف تأمین نظم عمومی، اقامه دعوا در مراجع قضایی را بر عهده دارد؛ هدفی که از طریق جبران لطمه وارد شده به نظم اجتماعی با اجرای مجازات یا اقدامات تأمینی بر متهم دنبال می‌شود. از سوی دیگر، دادستان نقش بی‌طرف قضایی را ایفا می‌کند؛ شامل نظارت بر تحقیقات مقدماتی، ارائه تعلیمات لازم به بازپرس و ضابطان قضایی و ایفای وظایف قاضی تحقیق.

دادستان در جایگاه نماینده حاکم شرع گاهی در امور غیرترافعی، امور حسبه برای حمایت از محجورین اقدام می‌کند و گاهی در امور ترافعی برای رفع تظلم در جایگاه قضایی خود اقدام می‌نماید و در موارد سکوت قانون‌گذار در امور بلا تصدی از باب جواز دخالت عدول مؤمنان دخالت می‌کند (عاملی، ۹۵۱ هـ. ص ۲۶۶). منظور از عدول مؤمنان، مؤمنان صالح است؛ به دلیل شمول ولایت مؤمن در جایی که حاکم نباشد یا مراجعه به او دشوار باشد.

زندگی اجتماعی مستلزم تدوین قوانین و مقرراتی است که حقوق و تکالیف افراد و گروه‌ها را در جامعه مشخص کند. کارآمدی این قوانین وابسته به تدوین دقیق و اصلاح مستمر آنهاست. اجرای این مقررات نیازمند ضمانت اجرایی و وجود نهادی مقتدر است. دادستانی در جایگاه نهادی مستقل در سیستم قضایی، مسئول تعقیب جرم، اجرای عدالت و حفظ حقوق شهروندی است. نقش دادستان در نظارت بر اجرای دستورات، حبس‌زدایی و استفاده از تأسیسات حقوقی به ارتقای کیفیت دادرسی و تحقق عدالت کمک می‌کند. ایجاد نهاد تعلیق تعقیب، مبتنی بر اصل مقتضی بودن تعقیب، با بهره‌گیری از ظرفیت‌های اجتماعی و اراده طرفین دعوا در حل و فصل اختلاف‌ها مؤثر است (ساقیان و نورپور، ۱۳۹۹ هـ. ش، ص ۸۱). گاهی دادستان به یقین می‌رسد اصلاح متهم با اعطای فرصت به وی برای جبران خسارت و جلب رضایت بزه‌دیده از مجازاتش هم مفیدتر است. در خشونت‌های خانگی علیه زنان وقتی مجازات بزه‌کار حبس، جزای نقدی، شلاق یا قصاص است و این مجازات چه بسا دامن‌گیر بزه‌دیده و افراد تحت تکفل او نیز می‌شود و هیچ‌گونه جنبه حمایتی از بزه‌دیده ندارد؛ مثلاً وقتی بزه‌کار نان‌آور خانواده است و با حبس او شغلش را از دست می‌دهد و مشکلات معیشتی برای خانواده به بار می‌آورد، چگونه می‌توان تصور کرد که پس از آزادی شوهرش از زندان یا پس از اجرای حکم قصاص عضو یا پرداخت دیه آن زن و شوهر بتوانند زندگی مسالمت‌آمیزی را در کنار یکدیگر داشته باشند (عظیم‌زاده، ۱۳۸۶ هـ. ش، ص ۵۳). دادستان در فرایند دادرسی باید از حفظ حقوق تمام طرف‌های دعوا اطمینان یابد؛ این مهم شامل حفظ حقوق متهم، بزه‌دیده و رعایت قوانین

و ضوابط قضایی است. در راستای ترویج عدالت قضایی، دادستان‌ها با حفظ حقوق و منافع افراد ضعیف جامعه و جلوگیری از تضییع حقوق آنان و با دادرسی بدون تبعیض و منصفانه و حفظ تعادل بین حقوق دیگر افراد نقش بسزایی دارند.

۳-۱. تعریف خشونت

خشونت در زبان فارسی مصدر است و معانی گوناگونی دارد؛ از جمله درشتی و زبری، ضد نرمی، غلظت، سختی و تندی و تیزی، سخت‌رویی، خشم، غضب، خشکی، درشتی‌کردن و تندی‌کردن (دهخدا، ۱۳۳۷ ه.ش، ص ۵۳۹). خشونت در اصطلاح به سوءاستفاده از زور، قدرت یا نیرو گفته می‌شود؛ هرچند هر خشونت، بکارگیری از زور یا قدرت را به همراه ندارد، مانند خشونت از طریق ترس، اضطراب، وحشت یا فریادزدن یا خشونت‌هایی که می‌توان آنها را خشونت‌های نرم‌افزاری نامید، مانند افترا، شایعه‌پراکنی و ... در تعریف دیگری، خشونت یعنی هرگونه تهاجم فیزیکی بر هستی انسان که با انگیزه وارد آوردن آسیب، رنج یا لطمه زدن همراه باشد (افتخاری، ۱۳۷۸ ه.ش، ص ۶۹). این تعریف نمی‌تواند جامع و کامل باشد؛ چراکه هرچند بخش عمده خشونت را پوشش می‌دهد، اما خشونت‌های روانی و معنوی را دربر نمی‌گیرد. در فرهنگ حقوقی ایران خشونت به استفاده نابجا، غیرقانونی و تعرض‌آمیز از قدرت تعریف شده است؛ یک نوع آن اجباری غیرقانونی علیه آزادی‌ها و حقوق عمومی به کار برده می‌شود و در ارتباط با جرایم خشونت‌آمیز به جرایمی که جنبه فیزیکی یا جسمی بی‌نهایت شدیدی دارد و این وصف را به عنوان شخصیت و ساختار محرمانه بودن علل فوق‌ضروری دانسته‌اند (سازمان ملل متحد، اداره مقابله با مواد مخدر، ۱۳۹۸ ه.ش، ص ۲۶). سازمان جهانی بهداشت در تعریف خود از خشونت بیان می‌دارد: «خشونت، استفاده عمدی از نیرو و قدرت فیزیکی، ارباب یا تهدید و برخورد با دیگری است که علیه یک گروه یا جامعه صورت می‌گیرد و منجر به آسیب جسمی، مرگ، آسیب روانی، سوءرشد و تکامل یا محرومیت شود یا احتمال وقوع این نتایج مقصود باشد».

جرم‌شناسان، روان‌شناسان و جامعه‌شناسان در تبیین مفهوم خشونت دیدگاه‌های متعددی ارائه داده‌اند که در همه آنها، ایجاد نارضایتی و آثار ناخوشایند برای دیگری مشترک است. با توجه به اینکه خشونت نوعی آسیب اجتماعی محسوب می‌شود، می‌توان آن را هرگونه عمل مغایر با عرف، قراردادهای اجتماعی، مذهبی و هنجارهای یک جامعه تعریف کرد. این عمل خشونت‌آمیز، لزوماً منجر به آسیب جسمانی، جنسی یا روانی، یا تهدید به ایجاد محرومیت و محدودکردن آزادی فرد در حیات اجتماعی یا زندگی خصوصی می‌گردد و عواملی نظیر میزان خشونت، عامل، قربانی و کیفیت آن در تعریف نهایی تأثیرگذار هستند (میمندی، ۱۳۹۳، ص ۲۳). برخی از محققان معتقدند رفتارهایی خشونت‌آمیز محسوب می‌شوند که با قصد آسیب‌رساندن انجام پذیرد (ساسان‌پور، ۱۳۹۴، ص ۳۷). البته آسیب و ضرر فقط جنبه فیزیکی ندارد، بلکه می‌تواند شامل آسیب‌های روانی نظیر تحقیر، توهین و فحاشی نیز گردد (آذربایجانی و دیگران، ۱۳۸۳، ص ۲۹۷) که با قصد همراه است.

اعلامیه رفع خشونت علیه زنان در سال ۱۹۹۳ بیان می‌کند که این خشونت ممکن است از سوی افرادی از همان جنس، اشخاص عادی، اعضای خانواده و حکومت اعمال شود (سازمان ملل متحد جمهوری اسلامی ایران، اعلامیه حذف خشونت علیه زنان). دلیل نام‌گذاری و ارائه چنین اعلامیه‌ای از سوی سازمان ملل، جهانی بودن مسئله خشونت علیه زنان است. با توجه به رویه‌هایی که ملل متحد و سایر سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان بهداشت جهانی به وجود آورده‌اند، به نظر می‌رسد خشونت خانگی مصداقی از تبعیض علیه زنان محسوب می‌شود (شیخ بهایی و دیگران، ۱۴۰۰، ص ۱۳). خشونت، کنش عمدی یا سیستمی است که از طریق اعمال قدرت مادی یا معنوی، منجر به آسیب‌های جسمی، روانی، جنسی، اقتصادی، یا سلب آزادی و کرامت انسانی می‌شود. این پدیده در اشکال گوناگون از جمله رفتارهای مستقیم، غیرمستقیم و تبعیض‌های نهادینه بروز می‌یابد. وجه مشترک تمامی این اشکال، سوءاستفاده از قدرت و نقض حقوق اساسی افراد است؛ بنابراین خشونت، مفهومی چندوجهی با ابعاد حقوقی، اجتماعی و اخلاقی محسوب می‌گردد.

۲. خشونت علیه زنان

صاحب‌نظران در بررسی خشونت علیه زنان، رویکردهای متفاوتی اتخاذ کرده‌اند. رویکرد جرم‌شناسانه، این پدیده را در قالب جرایم تعریف شده مورد بررسی قرار می‌دهد و صرفاً اعمال غیرقانونی را خشونت تلقی می‌کند. در مقابل، رویکرد سلامت‌محور، خشونت علیه زنان را به مثابه مسئله بهداشت عمومی و عامل تهدیدکننده سلامت جسمی و روانی زنان مورد توجه قرار می‌دهد. پس از کنفرانس وین در سال ۱۹۹۳، خشونت علیه زنان از چارچوب محدود جزایی و بهداشتی فراتر رفت و به مثابه مسئله حقوق بشری مورد توجه قرار گرفت. این رویکرد، نقش دولت‌ها را در مقابله با این پدیده برجسته می‌سازد و با تعریف گسترده‌ای از خشونت، طیف وسیعی از اعمال خشونت‌آمیز را دربر می‌گیرد؛ چنان‌که در اعلامیه رفع تبعیض علیه زنان مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد (۱۹۶۷)، خشونت شامل خشونت جسمی، جنسی و روانی در خانواده، اجتماع و توسط دولت یا نادیده‌انگاشتن آن تعریف شده است (خراسانی، ۱۳۹۰ه.ش، ص ۲۳). مناسب‌ترین تعریف از خشونت علیه زنان تعریفی است که سازمان ملل متحد ارائه می‌دهد که بر مبنای جنسیت است و بیان می‌دارد: «خشونت هر رفتار خشن و وابسته به جنسیتی است که موجب آسیب جسمی، جنسی یا روانی و یا رنج زنان شود». چنین رفتاری می‌تواند با استفاده از تهدید، اجبار، سلب مطلق اختیار و آزادی در جمع یا اخفارخ دهد (همتی، ۱۳۸۳ه.ش، ص ۲۷۸).

اعمال خشونت علیه انسان‌ها به‌ویژه زنان یکی از رایج‌ترین مصداق‌های ظلم و ستم بر حقوق و آزادی و امنیت است. امنیت خانواده به‌ویژه زنان عبارت است از حفظ حریم زندگی خانوادگی از خطرهای و تهدیدها و ارتقای سطح زندگی با تدابیری که برای کسب فرصت‌ها گرفته می‌شود (شربتیان، ۱۳۹۶ه.ش، ص ۴۹). خشونت علیه زنان حتی در حریم خصوصی خانواده، نقض حقوق بشر تلقی می‌شود. شایع‌ترین نوع آن، خشونت خانگی از سوی شریک زندگی است که شامل آزار فیزیکی، روانی و جنسی بدون رضایت زن می‌شود. در جامعه ایران، این خشونت ریشه در ساختار مردسالارانه و سنت‌های نادرست دارد که

نابرابری جنسیتی و کلیشه‌های جنسیتی، مشروعیت آن را تداوم می‌بخشند (مشهدی و کرمی، ۱۳۹۹ ه.ش، ص ۷۴۱).

خشونت علیه زنان ریشه در نادیده‌گرفتن حقوق انسانی برابر آنان با مردان دارد. با وجود اینکه اسلام به اشتباه متهم به ترویج خشونت علیه زنان می‌شود، قرآن کریم در آیات متعددی از جمله آیه ۶ سوره «طلاق» بر پرهیز از خشونت علیه زنان تأکید دارد. روح اسلام در روابط زوجین بر پایه مودت و رحمت استوار است. لایحه «صیانت، کرامت و تأمین امنیت بانوان در برابر خشونت» نیز با جرم‌انگاری رفتارهای خشونت‌آمیز، گامی برای حمایت از حقوق زنان برداشته است (نادری و نادری، ۱۳۹۷ ه.ش، ص ۹۷).

۱-۲. انواع خشونت خانگی

گونه‌های خشونت، ۴۵ مورد و در ۹ جنبه دسته‌بندی شده است (قاضی طباطبایی و دیگران، ۱۳۸۳ ه.ش، ص ۶۲). از مصادیق خشونت خانگی علیه زنان می‌توان به ضرب و شتم عمدی، جنایت بر تمامیت جسمی زن، آزار و اذیت جنسی در چارچوب زناشویی، قتل‌های ناموسی، حبس خانگی، تهدید به ضرر جانی و مالی و عرضی، تهدید به طلاق یا ازدواج مجدد، توهین، تحقیر، بداخلاقی، بی‌احترامی، رفتارهای تحکم‌آمیز، فحاشی، قذف، اخراج از منزل، تهمت، افترا، بی‌توجهی به نیازهای جنسی، قهر و کم‌محلی، ازدواج اجباری دختران، اجبار به سقط جنین دختر، منع از اشتغال غیر از موارد مصرح قانونی، تهدید به افشای اسرار، اکراه به اعمال ضد اخلاقی و شرعی و ندادن نفقه و سوءاستفاده مالی اشاره کرد. کتک‌زدن ترکیبی از خشونت فیزیکی و روانی است که اگر مستمر باشد، جنبه روانی آن آثار شدیدتری بر جای می‌گذارد؛ مانند افسردگی، حملات قلبی، فشار خون، الکلیسم سندرم درد مزمن، بیماری‌های مزمن روانی و انواع مشکلات خانوادگی و اجتماعی (بوالهری و دیگران، ۱۳۹۷ ه.ش، ص ۱۲۷). کودکانی که مادران آنها از طرف پدر آزار فیزیکی شده‌اند، در معرض خطر بیشتری برای انتقال رفتارهای خشونت‌آمیز به نسل بعدی قرار دارند (American Psychological Association, 1996, p).

(۵۲۵ گروه‌های آسیب‌پذیر زنان شامل زنان معلول، سالمند، تهیدست و دختران در خانواده‌های با مشکلات اقتصادی و فرهنگی به دلیل تبعیض مضاعف، بیشتر در معرض خشونت، تجاوز و استثمار قرار دارند. دختران قربانی خشونت، عواقب پایدار و آسیب‌زایی را تجربه می‌کنند و در صورت فرار از خانه به دلیل فقدان حمایت، در معرض انواع دیگری از خشونت قرار می‌گیرند. پیامدهای خشونت خانگی تنها منحصر در جنبه‌های فردی مانند جنبه‌های جسمی، جنسی، عاطفی و روانی یا اقتصادی نیست، بلکه در سطحی وسیع‌تر باعث حضور کم‌رنگ زنان به مثابه شهروند در فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی، عمومی و اقتصادی است.

۳. مبانی جواز مداخله دادستان در خشونت خانگی علیه زنان

حقوق عامه مجموعه‌ای از حقوق و آزادی‌های مشروع فردی و اجتماعی است که به همه افراد یک جامعه تعلق دارد و اساس ساختار اجتماعی و قانونی یک جامعه را تشکیل می‌دهد. تضمین حقوق اساسی همه اقشار جامعه در تمام ابعاد خود از ایجاد نابرابری و تبعیض جلوگیری می‌کند و بسیاری از این تبعیض‌ها منشأ هنجارشکنی‌ها و تنش‌ها در سطح خانواده و اجتماع است. حقوق عامه منحصر در حقوق اساسی نیست و شمول گسترده‌ای دارد و اعم از حقوق سیاسی، حقوق اجتماعی، حقوق اقتصادی، حقوق دفاعی و حقوق فرهنگی است و در سایه عدالت تنظیم و تضمین می‌شود (نقره‌کار، ۱۳۸۸ ه.ش، ص ۲۶). همه افراد باید بدون هیچ تبعیض قومی، نژادی و جنسیتی از حقوق برابر برخوردار باشند. حق اشتغال، حق دستمزد عادلانه، حق تحصیل و آموزش مهارت و سایر حقوق مربوط به سطح زندگی مناسب برای زنان از جمله حقوق اقتصادی و اجتماعی آنان است. تحقیقات نشان می‌دهند رابطه معکوسی بین خشونت خانگی علیه زنان و سطح رفاه اجتماعی و اقتصادی آنان وجود دارد. در پژوهش انجام‌گرفته بین نداشتن تحصیلات عالی زن و عدم اشتغال او و مورد خشونت واقع شدن رابطه مثبت و معناداری وجود دارد (نجفی و جمشیدی، ۱۴۰۱ ه.ش، ص ۲۴۷). هر اندازه کیفیت ارتباطات خانوادگی، میزان حمایت‌های اجتماعی و ارزش‌های معنوی و خانوادگی، رضایتمندی اقتصادی و سطح آگاهی

زنان از حقوق خود بالاتر باشد، میزان خشونت علیه زنان در خانواده کاهش می‌یابد. از دیگر حقوقی که به حفظ امنیت افراد در جامعه کمک می‌کند، حقوق قضایی آنان است که شامل حق دسترسی به دادگاه عادلانه، حق دفاع، حق دادخواهی و شکایت و حق دادرسی عادلانه است. در زمینه احیای حقوق عامه، تنها نتیجه عملکرد قضایی مورد نظر نیست، بلکه طریق و روش رسیدگی و صدور حکم نیز در حفظ حقوق عامه مدنظر است؛ بنابراین مؤلفه‌هایی همچون شفافیت، پاسخ‌گویی، مشارکت، رعایت حقوق بشر و حاکمیت قانون از شاخص‌های اساسی در این باره است (رحمتی فر، ۱۳۸۶ ه.ش، ص ۱۸). حفظ حقوق عامه و جلوگیری از تجاوز و تعدی به حقوق افراد جامعه مجوز ورود حاکمیت به حریم خصوصی افراد است. «قوه قضاییه به عنوان نگهبان و پاسدار حقوق و آزادی‌های عمومی، برای ارتقای جایگاه خود می‌بایست به صیانت از حقوق و آزادی‌های عمومی به عنوان یکی از شاخص‌های کارآمدی و مشروعیت توجه کند» (بیگلریگی، ۱۳۹۸ ه.ش، ص ۱۹۶). تأمین و تضمین حقوق عامه ایجاب می‌نماید که در راستای رفع خشونت خانگی علیه زنان، اهتمام ویژه‌ای مبذول گردد. خشونت خانگی به مثابه نقض آشکار حقوق انسانی و تهدیدی جدی علیه سلامت و امنیت فردی و اجتماعی، نیازمند مداخله فعالانه نهادهای مسئول برای حمایت از قربانیان و پیشگیری از وقوع جرم است. بی‌توجهی به این مهم نه تنها پیامدهای جبران‌ناپذیری بر زندگی زنان و خانواده‌ها وارد می‌کند، بلکه به تضعیف بنیان‌های اخلاقی و قانونی جامعه نیز منجر می‌شود؛ از این رو اتخاذ تدابیر جامع و کارآمد شامل آموزش، آگاه‌سازی، حمایت‌های قانونی و روان‌شناختی و نیز اعمال مجازات‌های بازدارنده علیه مرتکبان خشونت، امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.

۴. ارزیابی حمایت‌های کیفی از زنان قربانی خشونت خانگی

نظام حقوقی ایران در زمینه حمایت کیفی از زنان قربانی خشونت خانگی دارای ظرفیت‌های قابل توجهی است؛ اما پراکندگی قوانین، فقدان جرم‌انگاری مستقل و ضعف سازوکارهای حمایتی فوری، کارآمدی این حمایت‌ها را کاهش داده است. کشف جرم یکی از عناصر بنیادین

بازدارندگی مجازات‌هاست. اگر مکانیسم کشف جرم کارایی مناسبی نداشته باشد، جرایم ارتكابی بدون مجازات باقی می‌مانند (صالحی و افراسیابی، ۱۳۹۷ هـ.ش، ص ۲۲۰). خشونت خانگی در تمایز با بسیاری از جرایم عمومی، جرمی پنهان، تکرارشونده و مبتنی بر روابط قدرت است که کشف آن را با چالش‌هایی مواجه می‌کند. این امر مستلزم سازوکارهای ویژه‌ای از جمله امکان گزارش دهی محرمانه، تخصیص واحدهای تخصصی پلیس، ارزیابی خطر اولیه برای قربانی و ثبت الگوی تکرارشونده خشونت است. متأسفانه عدم جرم‌انگاری مستقل خشونت خانگی در نظام حقوقی ایران و پراکندگی عناوین مجرمانه مرتبط، رسیدگی جامع به این معضل را با مشکل مواجه کرده است. قربانیان نیز به دلیل موانعی همچون دشواری اثبات جرم، عدم کفایت ادله و فشارهای اجتماعی در احقاق حقوق خود با چالش‌های جدی روبرو هستند. این موضوع همراه با عدم توجه قوانین فعلی به ثبت و ارزیابی الگوی تکرار خشونت، منجر به بی‌اعتمادی به دستگاه قضایی و تشدید آسیب‌پذیری قربانیان می‌گردد؛ از این رو ضروری است قانون‌گذار با در نظر گرفتن تمام ابعاد آسیب‌پذیری بزه‌دیده و با هدف حمایت از قربانی و اصلاح مرتکب، سازوکارهای کیفری انعطاف‌پذیری را برای مقابله با خشونت خانگی تدوین کند.

۵. تدابیر حمایتی در خشونت خانگی علیه زنان

۵-۱. تدابیر پیشگیرانه

برای قطع چرخه خشونت خانگی در نظام حقوقی ایران، نیاز به نظام جامع مداخله و پیشگیری است. یکی از مهم‌ترین وظایف دادستانی، پیشگیری از وقوع جرم است که از دو طریق می‌تواند به کاهش جرایم منجر شود؛ نخست: تدوین قوانین و مقررات بازدارنده که دادستانی در جایگاه نماینده دولت، با ارائه نظرات حقوقی مبتنی بر تجربیات خود در پرونده‌ها، می‌تواند نقش مؤثری در آن ایفا کند. دوم: پیگیری قاطعانه و قانونی پرونده‌های مرتبط با آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه به مثابه صدای مستضعفان عمل کند و با شناسایی بسترهای جرم‌خیز با هدف رفع آنها با همکاری سایر نهادها که در نهایت به افزایش امنیت

اجتماعی و اجرای عدالت کمک می‌کند. (Hamilton, 1991, p 86) وجود دادستانی قوی و پاسخ‌گو موجب تقویت اعتماد عمومی به دستگاه قضا می‌شود. دادستانی در جایگاه پل ارتباطی میان مردم و دستگاه قضایی، با تعامل مستقیم با جامعه، نیازها و انتظارات عمومی را منعکس می‌کند. این امر از طریق برگزاری جلسات عمومی، پاسخ‌گویی به شکایات، دیدارهای مردمی، ایجاد فضای گفتمانی و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر محقق می‌شود. همچنین دادستانی با شناسایی و برخورد قاطع با تهدیدها علیه حیا و عفت عمومی در فضای مجازی و حقیقی، از بنیان خانواده محافظت می‌کند. تعامل دادستانی با آموزش و پرورش و سایر نهادها در راستای پیشگیری از جرم و کاهش آسیب‌های اجتماعی، از طریق تحلیل آماری جرایم و همکاری با سازمان‌های مرتبط به بهبود فرایند قضایی و تسهیل دستیابی به عدالت کمک می‌کند. دادستانی با همکاری شهرداری‌ها برای ایجاد فضاهای امن و آموزشی برای بانوان، به افزایش امنیت و مشارکت اجتماعی آنان یاری می‌رساند و با پیگیری گزارش‌های رفتارهای پرخطر، از بزه‌دیدگی بانوان جلوگیری می‌کند.

۵-۲. تدابیر حمایتی اولیه پس از وقوع جرم

در مواردی که به شهروندی تعرض می‌شود، دادسرا معمولاً تنها به جنبه خصوصی جرم رسیدگی می‌کند، مگر آنکه خشونت علیه زنان و کودکان اعمال شده باشد که در این صورت، جرم جنبه عمومی پیدا می‌کند و دادستان موظف به انجام اقدامات مراقبتی و کنترلی جدی است. همکاری دادستان‌ها با پلیس به‌ویژه کلانتری‌ها در جایگاه نخستین مرجع مراجعه بزه‌دیدگان، در جمع‌آوری شواهد و تکمیل تحقیقات اولیه پرونده‌ها ضروری است. این همکاری که شامل هماهنگی با سایر نهادهای ضابط قضایی نیز می‌شود، با هدف رفع آثار جرم، جلوگیری از ارتکاب جرایم جدید و حمایت از قربانیان صورت می‌گیرد (قریحه، ۱۴۰۳ ه.ش، ص ۷). دادستانی دستورات لازم را برای دستگیری متهم، تحقیقات محلی، حفظ شواهد و آثار جرم و جلوگیری از فرار متهم، اخذ اظهارات اولیه متهم، بزه‌دیده

و شهود به ضابطان ابلاغ می‌کند. ضابطان قضایی موظف‌اند که در تحقیقات ضمن حفظ محرمانگی اطلاعات و حریم شخصی، شئونات و کرامت زنان آسیب‌دیده را رعایت کنند. تراکم حجم کار و کمبود نیروی متخصص در کلانتری‌ها، توانایی ضابطان در یاری‌رساندن به دادستان را محدود کرده است؛ به‌ویژه در خصوص بزه‌دیدگان خاموش خشونت خانگی. ضعف عملکرد ضابطان قضایی در اعلام جرم مشهود است و رویه پلیس در این موارد بیشتر معطوف به میانجی‌گری و صلح و سازش است. علت این امر، خصوصی تلقی شدن حریم خانواده و ملاحظات اجتماعی است، درحالی‌که در خشونت‌های غیرخانوادگی، تمایل به بازداشت مرتکب وجود دارد. ثبت شکایت شفاهی و کتبی در تمام ساعات شبانه‌روز، ایجاد امنیت خاطر برای بزه‌دیده و ارائه مراقبت‌های اولیه از اقدامات مؤثر پلیس در این باره است که می‌تواند اعتماد و مراجعه بزه‌دیدگان را افزایش دهد. پلیس نه تنها منبع اصلی کمک‌رسانی به قربانیان خشونت خانگی است، بلکه کارکرد نمادین مهمی نیز در این باره ایفا می‌کند (موسوی، ۱۳۹۸ ه.ش، ص ۲۹۵).

در خصوص خشونت‌های خانگی پنهان باید سازوکارهای دیگری برای اطلاع‌رسانی از وقوع چنین جرم‌هایی در دادسرا اتخاذ شود. یکی از دلایل عدم گزارش بزه‌دیدگی زنان، کمبود یا عدم حضور پلیس زن در چرخه تعقیب جرم و اجرای عدالت کیفری است (محمدی‌فرد، ۱۳۹۸ ه.ش، ص ۸۴). دادستان‌ها باید اطمینان حاصل نمایند که پلیس از رویه‌های قانونی مناسب استفاده می‌کند و آنها را از پیامدهای قانونی نقض قانون آگاه سازند. تخصصی شدن و اختصاصی شدن پلیس یکی از این سازوکارهاست تا ضمن تصریح در انجام امور، وضعیت مخاطره‌آمیز را شناسایی و هم در پیشگیری از وقوع جرم مؤثر باشند و هم پس از وقوع جرم به مدیریت بحران بپردازند. دادستان در جایگاه شخص قادر به آگاهی از وضعیت‌های اضطراری غیرمشهود نیست که مطابق قانون ورود وی را ضرورت می‌دهد؛ از این رو پیش‌بینی ابزارهایی برای او در این راستا دارای اهمیت است. علل اصلی ناکامی دادستان در ایفای وظایف خود در قبال زنان آسیب‌دیده از خشونت خانگی را می‌توان در سه دسته خلاصه کرد:

نخست: ابهام قوانین موجود در زمینه اختیارات دادستان در مواجهه با جرایم علیه زنان در حریم خصوصی خانواده؛ دوم: نبود سازوکارهای اطلاع‌رسانی مناسب برای آگاهی بخشی به دادستان از شرایطی که مداخله او را ایجاب می‌کند؛ سوم: فقدان تشکیلات ویژه برای اجرای وظایف دادستان در حمایت از زنان قربانی خشونت خانگی.

پیش‌بینی سازوکاری برای مشارکت مردمی در نظام اداری پلیس و تعامل مؤثر میان نهادهای مردمی و پلیس در راستای پیشگیری از جرم امری ضروری است. جرم‌انگاری خشونت خانگی به مثابه جرمی عمومی و بدون نیاز به شکایت شاکی خصوصی، گامی مهم برای ملزم کردن افراد به گزارش موارد بزه‌دیدگی به دادستان تلقی می‌شود. مسئله خشونت خانگی، صرفاً مسئله‌ای حقوقی نیست، بلکه معضلی اجتماعی است که نیازمند عزم عمومی جامعه برای حل آن است. در این راستا، ارتقای آگاهی عمومی از طریق آموزش‌هایی نظیر حقوق شهروندی، احترام به قانون و اعضای خانواده و نیز آموزش اخلاق و فضایل انسانی در سطوح مختلف تحصیلی دارای اهمیت است. بهره‌گیری از ظرفیت نهادهای دولتی و غیردولتی و مشارکت مردمی، مستلزم مکلف کردن افراد به اعلام وضعیت بزه‌دیده به دادستان است که این امر ضمن ایجاد مسئولیت قانونی، مسئولیت مدنی و کیفری رانیز در پی خواهد داشت. گزارش مأموران سازمان بهزیستی در حکم گزارش ضابطان دادگستری است و مراجع قضایی و غیرقضایی در موارد فوری، مکلف به انجام اقدامات قانونی مقتضی هستند.

استفاده از گروه‌های مردم‌نهاد یکی از مواردی است که در برنامه چهارم توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی کشور بر لزوم بهره‌وری از مشارکت مردمی در پیشبرد اهداف منظور تأکید شده است. با تصویب قانون جدید آیین دادرسی کیفری در سال ۱۳۹۲، قانون‌گذار در ماده ۶۶ مداخله سازمان‌های مردم‌نهاد را در دادرسی کیفری به رسمیت شناخته است. این ماده همسو با اندیشه‌های جدید بزه‌دیدگی، بزه‌دیده‌شناختی و حقوق کیفری در جهت حمایت از بزه‌دیده و مشارکت دادن سازمان‌های مردم‌نهاد در این امر وضع شده است (خالقی، ۱۳۹۲هـ.ش، ص ۳۱۴). از دیگر موارد حمایتی، سازمان‌های غیردولتی است که

گاه تحت نظارت های دولتی عمل می کنند؛ مثل نهادها و انجمن ها و خیریه های حامی زنان بزه دیده که با عنوان جامعه مدنی فعال باید تحت همراهی نهادهای قضایی در کمک به زنان آسیب دیده عمل کنند و امکان اقامه دعوا از ناحیه بزه دیده برای آنان پیش بینی گردد. نظام حقوقی می تواند نهادهای مدنی را به ارکان مقابله با خشونت خانگی تبدیل کند. سازمان های مردم نهاد و خیریه ها به مثابه قهرمانان خط مقدم برای جهان برابر، عادلانه تر و عاری از خشونت عمل می کنند (میرابیان، ۱۴۰۳ هـ.ش، ص ۷).

از دیگر موارد، اورژانس های اجتماعی راه اندازی شده در بهزیستی است که ضمن دریافت گزارش های مردمی، کمک های فوری و حمایتی اولیه را به زنان آسیب دیده خشونت خانگی ارائه می دهند. دفتر امور آسیب دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی برای حمایت از زنان آسیب دیده و توانمندسازی آنها اقدام به راه اندازی مرکزی با عنوان «راه نوین» کرده است. پیش بینی ضابطان خاص قضایی برای یاری رساندن به دادستان در وظایف نظارتی و اجرایی اش در امور خانواده یکی دیگر از تدابیر حمایتی است؛ برای مثال بیمارستان های یکی از مراکز است که زنان بزه دیده خشونت خانگی معمولاً در مراحل اولیه بزه دیدگی به آنجا مراجعه می کنند. تأسیس واحدهای پزشکی قضایی، اورژانس پزشکی برای خدمات اولیه پزشکی، واحد مددکاری و روان شناسی در بیمارستان ها می تواند با ایجاد همکاری مؤثر با دستگاه قضایی و تحت نظارت دادستان عملکرد مثبتی در حفظ آثار جرم، کمک مادی و معنوی به بزه دیده داشته و نیز در مرحله اثبات جرم مؤثر باشد. برای جلوگیری از محو آثار جرم، پزشکی قانونی ضمن شناسایی انواع بزه دیدگی زنان، مکلف به اقدامات و تدابیر لازم برای تسریع در انجام معاینات و کاهش تشریفات اداری و عنداللزوم ارائه خدمات رایگان به بانوان آسیب دیده نیازمند است. همین طور ایجاد واحد کشیک برای ایام تعطیل و خارج از وقت اداری برای انجام خدمات در خصوص بانوان بزه دیده لازم است. گواهی های صادره در بیشتر موارد تنها مدرکی است که زنان بزه دیده برای ارائه به مراجع قضایی و اثبات جرم در اختیار دارد. از آنجا که بخش سلامت بیش از بخش های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی با مسئله خشونت و قربانیان آن در ارتباط است، آموزش و برنامه ریزی برای کارکنان بخش

سلامت، به حمایت طلبی وسیع اجتماعی، قانون‌گذاری ملی و همه‌جانبه نیازمند است تا بتواند به قربانیان یاری رساند (بواله‌ری و دیگران، ۱۳۹۷ ه.ش، ص ۱۲۶). اختصاص مراکزی ویژه در خانه‌های بهداشت برای کمک به زنان آسیب‌دیده‌ای که به دلیل حجب و حیا و ترس از قضاوت شدن از سوی مردان از اعلام وضعیت خود در کلانتری‌ها امتناع می‌کنند، پیشنهاد می‌شود. در بسیاری از موارد زنان به دلیل ترس از خشونت‌های بعدی، تلاشی شدن خانواده، آوارگی و بی‌پناهی خشونت‌ها را گزارش نمی‌کنند (سروستان، ۱۳۹۶ ه.ش، ص ۱۳۲). تمام مساعدت‌ها در دو حوزه مادی و معنوی ضروری است. حمایت معنوی با هدف پیشگیری از بزه‌دیدگی مجدد و بهبود وضعیت روانی بزه‌دیده صورت می‌گیرد. حاکمیت موظف است با ایجاد سازوکارهایی، خدمات لازم از جمله مشاوره، نگهداری، مراقبت‌های بهداشتی، کمک‌های مالی و پیگیری‌های قانونی را برای پاسخ‌گویی به خشونت علیه زنان ارائه دهد. واحدهای معاضدت قضایی و حمایت از زنان و کودکان در دادگاه‌ها با ارائه خدمات مشاوره‌ای، امکان بهره‌مندی زنان بزه‌دیده از حقوق قانونی، خدمات وکالت معاضدتی و کارشناسان مددکاری اجتماعی را فراهم می‌آورند.

۵-۳. تدابیر حمایتی ثانویه پس از وقوع جرم

اعطای ماهیتی دوگانه برای جرایم در حوزه خانواده به‌ویژه خشونت‌های خانگی ضروری به نظر می‌رسد. قابل‌گذشت بودن جرایم خانوادگی از جهت اتخاذ راهکارهای میانجی‌گری و سازش‌دهنده و استفاده از ظرفیت نشست‌های فامیلی برای جلب رضایت بزه‌دیده و جبران خسارت‌های وارده از سوی بزه‌کار و مسئولیت‌پذیری وی در جرایم حوزه خانواده نمود بیشتری دارد و غیرقابل‌گذشت بودن جرایم خانوادگی برای کمک به بزه‌دیدگان خاموش و احقاق حق تضییع‌شده آنها و ایجاد زمینه دخالت دادستان را در حمایت از اعضای ضعیف خانواده فراهم می‌آورد. اقداماتی که پس از وقوع خشونت و در مرحله تحقیقات مقدماتی توسط دادستان و ضابطان تحت نظارت او اتخاذ می‌شوند، می‌تواند از تشدید آسیب و تهدید علیه قربانی جلوگیری کند؛ از جمله صدور قرارهای تأمینی متناسب برای حفاظت فوری از زنان خشونت‌دیده و ارجاع

فوری بزه‌دیده به پزشکی قانونی برای ثبت آثار خشونت و جلوگیری از از بین رفتن ادله، استفاده از مددکاران اجتماعی برای بررسی وضعیت خانواده و اخذ نظریه کارشناسی درباره خطر تکرار خشونت و ارتکاب جرایمی علیه تمامیت جسمانی بزه‌دیده، معرفی به مراکز حمایتی برای زنانی که خوف بازگشت به خانه را دارند، نظارت بر عملکرد ضابطان در برخورد با بزه‌کار از جهت عدم مسامحه و تشویق به سازش اجباری و نیز در ارزیابی خطر و مدیریت بحران و انجام دستورات حمایتی ضروری است. دادستان‌ها باید در صورت صدور تعلیق مجازات، شرط اعطای آزادی مشروط را شرکت مجرم در برنامه‌های درمانی و توان بخشی قرار دهند. اقدامات دادستان در پرونده‌های خشونت علیه زنان باید بارویکرد بزه‌دیده محور باشد نه بر «الگوهای کلی» و «تصمیمات از پیش تعیین شده»، این رویکرد احتمال تکرار خشونت را کاهش می‌دهد. (Epstein, 1999)

۶. دادرسی افتراقی در حوزه خانواده

افزون بر اینکه جرم‌انگاری رفتارهای مخل در حوزه خانواده باید از اصول خاصی تبعیت کند و مقرراتی که متضمن تبعیض جنسی و خشونت است؛ ملغی گردد؛ تشریفات دادرسی هم باید جنبه حمایتی داشته باشد و اصول اساسی مربوط به کرامت انسانی رعایت شود. یکی از حقوق متهم در دادرسی، معرفی کفیل یا تودیع وثیقه برای آزادی از بازداشت است. در خشونت‌های خانگی در مواردی که آزادی فوری متهم می‌تواند برای خانواده او خطرناک باشد، دادستان‌ها می‌توانند حق آزادی متهم را در برابر حق امنیت و سلامت بزه‌دیده مورد ارزیابی قرار دهند و تضمین‌های کافی برای آن در نظر بگیرند. دادستان‌ها باید در جلسه صدور حکم، شواهد دال بر شرایط تشدیدکننده مجازات را ارائه دهند؛ این شواهد می‌تواند شامل استفاده از سلاح سرد، آسیب جسمی شدید به قربانی، سابقه کیفری مجرم، خشونت علیه همسر، اعمال خشونت مکرر، ارتکاب جرم در حضور فرزندان باشد. دادستان‌ها باید اطمینان حاصل نمایند دادگاه در زمان صدور حکم به ماهیت و شدت جرم، حالت خطرناک متهم، سابقه سوءاستفاده جنسی و جسمی، تلاش‌های قبلی برای بازپروری متهم، شخصیت متهم و منافع قربانی از نظر حمایتی

توجه دارد. در خصوص ضرب و شتم‌های زنان از سوی مردان در خانواده به دلیل خصوصی بودن محل وقوع جرم و مشکل در اثبات جرم و اینکه برخی از قضات میزان خاصی از خشونت را در خانواده نادیده می‌گیرند، به‌ویژه اگر آثاری برجای نگذارد؛ بنابراین امکان گرفتن حکم محکومیت شوهر دشوار است. در خشونت‌های جنسی نیز به دلیل فقدان ضابطه‌های عینی در تشخیص دامنه تمکین، منجر به تفاسیر شخصی قضات، چشم‌پوشی عامدانه و در مجموع رویه‌های قضایی متفاوت در خصوص مسئله شده است (آذری و بابازاده، ۱۳۹۸ هـ.ش، ص ۲۵۹). از طرفی گاه در صورت شکایت زن از شوهر در دادسرا تا صدور قرار، بزه‌دیده در معرض تهدید و خشونت‌های دیگری برای انصراف از شکایت قرار می‌گیرد و گاه به رضایت اجباری متوسل می‌شود؛ در حالی که بهبودی در وضعیت بزه‌دیده مشاهده نمی‌شود. بنابراین اتخاذ سیاست شبه کیفری که حالت بین الزامات مدنی و کیفری است، باید مورد توجه قانون‌گذار قرار گیرد. راهکارهای مدنی شامل دستورات و الزامات قانونی است؛ در خصوص خشونت‌های خانگی که از شدت زیادی برخوردار نیست، مقام قضایی می‌تواند بزهکار را الزام به منع اعمال خشونت اعم از کلامی و غیرکلامی کند و در صورت تکرار خشونت و عدم توجه به الزامات قانونی یا در خشونت‌های شدیدتر که بیم خطرات جبران‌ناپذیر است، بزهکار را ملزم به اخراج از منزل کند و در صورت عدم امکان الزام وی در مرحله بعد از راهکارهای کیفری استفاده شود و برای این منظور شعبه‌ای از دادگاه کیفری (نه دادسرا) با صلاحیت رسیدگی خاص به جرایم کیفری خانواده با رویکرد عدالت ترمیمی پیش‌بینی گردد. اهداف عدالت ترمیمی، توجه به بزه‌دیدگان و رعایت حقوق آنان، جبران خسارت وارده به آنان و تا حد امکان اعاده وضع به حالت سابق، توان‌مندسازی و بازتوانی بزه‌دیده و بازپذیرشی بزهکار است. دادستان‌ها باید برای افزایش مشارکت در برنامه‌های درمانی و توانبخشی مجرمان به دقت نظارت نمایند. دست‌یافتن به این اهداف در جرایم خانوادگی از اهمیت بالایی برخوردار است.

یکی از حقوق بزه‌دیده در دادرسی کیفری بر مبنای عدالت ترمیمی که در راستای حفظ نظم و تضمین حقوق طرفین دعواست، مشارکت او در دادرسی کیفری است (زهر،

۱۳۸۳ هـ.ش، ص ۳۶). نظام کیفری ایران هیچ محدودیت زمانی برای مشارکت بزه‌دیده در فرایند دادرسی کیفری و شروع به تعقیب قائل نشده است و در ماده ۳۷ آیین دادرسی کیفری بیان شده است که شکایت بزه‌دیده «همه وقت» باید از سوی ضابطان قضایی دریافت شود (خالقی، ۱۳۹۲ هـ.ش، ص ۳۸). دسترسی به شکایت یکی از حقوق بزه‌دیده است که در تمام ساعات شبانه‌روز و تمام روزهای هفته حتی روزهای تعطیل باید در دسترس باشد. نقش مقام تعقیب یا دادستان را در مشارکت بزه‌دیده در سرنوشت جرم نباید نادیده گرفت. سازوکارها و تشکیلاتی که در اختیار مقام تعقیب است در مشارکت بزه‌دیده مؤثر است؛ برای مثال یکی از علل عدم مشارکت بزه‌دیده در شروع به تعقیب کیفری، ناتوانی بزه‌دیده است. در مواردی که تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی است (جرائم قابل گذشت) و بزه‌دیده دارای ناتوانی جسمی یا معلولیت ذهنی یا کحولت سن است، اگر شخص ناتوان دارای ولی یا قیم نباشد، دادستان پس از جلب نظر موافق آنان یا اطلاع از موضوع شروع به امر تعقیب می‌کند. بنابراین باید تمام موانع مشارکت بزه‌دیده شناسایی و راهکارهای مناسب ارائه گردد. در جرائم جنسی و منافی عفت اگر سن بزه‌دیده کمتر از ۱۵ سال تمام شمیسی باشد، رسیدگی در دادگاه کیفری انجام می‌شود. اهمیت موضوع خشونت‌های جنسی علیه زنان در خانواده می‌طلبد که رسیدگی به تمام جرائم جنسی در شعبه‌ای اختصاصی در دادگاه کیفری و توسط قضات آموزش دیده صورت گیرد. تجربه نشان داده است که بزه‌دیدگان این‌گونه جرائم از ترس آبرو تمایلی به آشکارسازی بزه‌دیدگی خود ندارند.

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ برخی نهادهایی که بر پایه توافق شکل گرفته است را مورد توجه قرار داده است، مانند تعویق صدور حکم مندرج در ماده ۴۰. این قانون به دادگاه اجازه می‌دهد که با توجه به شرایطی از جمله جبران ضرر و زیان ناشی از جرم با برقراری ترتیبات جبران، صدور حکم را به مدت شش ماه تا دو سال به تعویق اندازد. دو شکل مراقبتی و ساده تعویق در ماده ۴۱ این قانون به نوعی توافق بین قاضی و بزه‌کار است. مطابق این ماده، تعویق به شکل ساده یا مراقبتی است: ۱. در تعویق ساده مرتکب به طور کتبی متعهد می‌گردد در مدت

تعیین شده به وسیله دادگاه مرتکب جرمی نشود و از شیوه رفتار وی پیش‌بینی شود که در آینده نیز مرتکب جرم نمی‌شود.^۲ در تعویق مراقبتی افزون بر شرایط تعویق ساده، مرتکب متعهد می‌گردد دستورهای و تدابیر مقرر شده به وسیله دادگاه را در مدت تعویق رعایت کند یا به موقع اجرا گذارد. از راهکارهای قابل لحاظ به منظور توافقی کردن عدالت کیفری، صدور قرار موقوفی تعقیب در جرایم قابل گذشت، صدور قرار تعلیق تعقیب، قرار بایگانی پرونده با جبران خسارت و جلب رضایت بزه‌دیده و اعلام گذشت شاکی و قرار تعویق صدور حکم است. مشارکت دو طرف دعوا در تعیین سرنوشت آن، سبب می‌شود بزه‌کار که گذشت موقت بزه‌دیده را عامل معافیت موقت از محکومیت دیده است، در پی جلب رضایت او باشد و این امر بازگشت به کانون خانواده را برای دو طرف دعوی کیفری فراهم می‌آورد.

نتیجه

در پاسخ به پرسش اصلی این پژوهش مبنی بر ارزیابی میزان کارآمدی مداخله کیفری دادستان‌ها در حمایت از زنان قربانی خشونت و پیشگیری از تکرار آن، یافته‌ها نشان می‌دهد نظام حقوقی ایران در این باره فاقد سیاست کیفری منسجم و مبتنی بر حمایت از بزه‌دیده است و از توان کافی برای توقف چرخه خشونت برخوردار نیست. عواملی نظیر فقدان جرم‌انگاری مستقل برای خشونت خانگی، ضعف سازوکارهای حمایتی فوری، ناتوانی بسیاری از قربانیان در طرح شکایت و ناهماهنگی میان نهادهای مسئول، سبب استمرار خشونت بدون مداخله مؤثر شده است؛ از این رو کارآمدی حمایت کیفری موجود در شرایط فعلی، نسبی و محدود ارزیابی می‌شود. در پاسخ به پرسش فرعی تحقیق مبنی بر شناسایی کاستی‌های سازوکارهای کشف جرم خشونت خانگی، یافته‌ها نشان‌دهنده وجود موانع ساختاری و فرهنگی متعدد است؛ از یک سو، فقدان آموزش‌های مکفی در میان ضابطان قضایی در زمینه مواجهه با خشونت‌های خانگی و نگرش سنتی برخی از ایشان که خشونت خانگی را صرفاً «اختلاف خانوادگی» تلقی می‌کند و تمایلی به مداخله در این حوزه ندارند، مشهود است. از سوی دیگر، ترس بزه‌دیده از گزارش دهی،

فقدان ادله مستقیم و شهود عینی در فضای خصوصی خانواده و تکیه بر ادله عمومی اثبات جرم، همگی منجر به عدم کشف جرم، تداوم چرخه خشونت و در نهایت، ناکارآمدی فرایند دادرسی کیفری می‌گردد.

در پاسخ به این پرسش فرعی که آیا جرم‌انگاری مستقل خشونت خانگی ضرورتی دارد، تحلیل‌ها نشان می‌دهند جرم‌انگاری پراکنده رفتارهای خشونت‌آمیز از قبیل ضرب و جرح، توهین و تهدید نمی‌تواند پوشش کاملی از واقعیت پیچیده خشونت خانگی ارائه دهد. این رویکرد پراکنده، مانعی در برابر صدور دستورهای حمایتی فوری و متناسب با شرایط قربانیان به شمار می‌رود. بر این اساس، جرم‌انگاری مستقل خشونت خانگی به مثابه پیش شرطی برای اصلاح و بهبود سیاست جنایی حمایتی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، اصلاح سیاست جنایی ایران در حوزه خشونت خانگی مستلزم تمرکز بر سه اولویت اساسی است؛ نخست: جرم‌انگاری مستقل خشونت خانگی و تعقیب بدون نیاز به شکایت شاکی، با توجه به ماهیت تکرارشونده این پدیده و ضرورت صدور فوری دستورهای حمایتی، امری اجتناب‌ناپذیر است. دوم: ارتقای ابزارهای قانونی و آموزش تخصصی نیروهای انتظامی و قضایی به منظور مداخله سریع، ارزیابی میزان خطر، جمع‌آوری مستندات و جلوگیری از هرگونه سازش اجباری، نقشی حیاتی ایفا می‌کند. سوم: ایجاد و گسترش سازوکارهای حمایتی اجتماعی و اقتصادی، از جمله تأسیس خانه‌های امن، ارائه خدمات روان‌شناختی، حمایت‌های مالی و تقویت همکاری‌های بین‌سازمانی، به منظور توانمندسازی زنان و توقف چرخه خشونت، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

تقدیر و تشکر

از داوران محترم و سردبیر گرامی که با دقت علمی و نکات راهگشای خود زمینه ارتقای کیفیت این مقاله را فراهم آوردند، صمیمانه سپاسگزاریم.

منابع مالی

این پژوهش بدون حمایت مالی خاصی از هیچ نهاد یا سازمانی انجام شده و تمامی هزینه‌های مرتبط با آن توسط نویسندگان تأمین گردیده است.

مشارکت نویسندگان

کلیه مراحل پژوهش شامل طراحی مطالعه، گردآوری و تحلیل داده‌ها، نگارش و بازبینی متن، به طور مشترک توسط نویسندگان مقاله انجام شده است.

تضاد منافع

نویسندگان پژوهش تأیید می‌کنند که هیچ‌گونه تضاد منافع (مالی، شخصی، حرفه‌ای یا دیگر روابط) که بتواند بر نتایج یا تفسیرهای ارائه شده در این پژوهش تأثیر بگذارد، وجود ندارد.

کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم
۲. آذربایجانی، مسعود؛ و دیگران. (۱۳۸۳ ه.ش). روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه (سمت).
۳. آذری، هاجر؛ و زهرا بابازاده. (۱۳۹۸ ه.ش). «حمایت از زنان بزه‌دیده خشونت جنسی خانگی در نظام عدالت کیفری ایران». مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی. دوره ۲۹. ش ۲. ص ۲۵۹ - ۲۸۰.
۴. افتخاری، اصغر؛ (۱۳۷۸ ه.ش). «ظرفیت طبیعی امنیت (مورد مطالعاتی: قومیت و خشونت در ایران)». فصلنامه مطالعات راهبردی. ش ۵ - ۶.
۵. امین، سیدحسن. (۱۳۸۶ ه.ش). تاریخ حقوق ایران. تهران: دایرةالمعارف ایران‌شناسی.
۶. انصاری، مرتضی. (۱۴۱۱ ه.ش). مکاسب محرمه و بیع و خیارات. قم: احسن الحدیث.
۷. بوالهروی، جعفر؛ و دیگران. (۱۳۹۷ ه.ش). «پیشگیری از خشونت خانگی: اجرای برنامه آزمایشی جلب حمایت در یک منطقه شهری». مجله روان‌پزشکی و روان‌شناسی بالینی کشور. ش ۲.

۸. بیگلربیگی، کیان. (۱۳۹۸ ه.ش). «سازوکارهای رفع موانع احیای حقوق عامه در قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران». دوفصلنامه علمی حقوق بشر و شهروندی. س ۴. ش ۲. پیاپی ۸.
۹. خالقی، علی. (۱۳۹۲ ه.ش). آیین دادرسی کیفری. تهران: انتشارات شهر دانش.
۱۰. خراسانی، سمیه. (۱۳۹۰ ه.ش). «علل، آثار و پیامدهای حقوقی - اجتماعی خشونت جنسی علیه زنان و دختران در خانواده (مطالعه موردی شهر تهران)». پایان نامه دانشگاه آزاد اسلامی.
۱۱. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۳۷ ه.ش). لغت نامه. تهران: [بی نا].
۱۲. رحمتی فر، سمانه. (۱۳۸۶ ه.ش). «به زمامداری دستگاه قضایی». پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق بشر. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۱۳. زهر، هوارد. (۱۳۸۳ ه.ش). کتاب کوچک عدالت ترمیمی. ترجمه: حسین غلامی. تهران: انتشارات مجد.
۱۴. سازمان ملل متحد (اداره مقابله با مواد مخدر و جرم). (۱۳۹۸ ه.ش). راهنمای پاسخ های اثربخش تعقیب قانونی به خشونت علیه زنان و دختران. ترجمه: فریبا سلیمی. تهران: خرسندی.
۱۵. سازمان ملل متحد جمهوری اسلامی ایران. «اعلامیه حذف خشونت علیه زنان» (۱۹۹۳ م)؛ در: [alamykh-khshwnt-lyh-znan-۱۰۲۳۹۴/http://iran.org/fa](http://iran.org/fa/alamykh-khshwnt-lyh-znan-۱۰۲۳۹۴).
۱۷. ساسان پور، مهشید. (۱۳۹۴ ه.ش). خشونت خانگی: ماهیت، علل و راهکارهای مقابله با آن. تهران: اختر.
۱۸. ساقیان، محمد مهدی؛ و محسن نورپور. (۱۳۹۹ ه.ش). «ارزیابی و نقد نهاد تعلیق تعقیب در حقوق کیفری ایران (با نگاهی به حقوق فرانسه)». نشریه حقوق تطبیقی. دوره ۱۷. ش ۱.
۱۹. سروستان، نرگس. (۱۳۹۶ ه.ش). «نگاهی به تحولات بین المللی اخیر برای مقابله با خشونت جنسی و خشونت خانگی علیه زنان». پایگاه تحلیلی خبری خانواده و زنان. ۱۳۹۶/۰۹/۰۸؛ در: <http://mehrkhane.Com>.
۲۰. شربتیان، محمد حسن. (۱۳۹۶ ه.ش). «تحلیل جامعه شناختی خشونت علیه زنان و رابطه آن با احساس امنیت در خانه (مطالعه موردی زنان ۱۸-۵۴ سال شهر میانه)». پژوهش های راهبردی مسائل اجتماعی ایران. دوره ۶. ش ۱، ص ۴۷ - ۷۲.
۲۱. شیخ بهایی، جمال الدین؛ علی بهرامی نژاد؛ و محمد بهرامی خوشکار. (۱۴۰۰ ه.ش). «خشونت خانگی علیه زنان در پرتو حقوق بشر بین المللی». مجله حقوق پزشکی. دوره ۱۵. ش ۵۶.
۲۲. صالحی، محمد خلیل؛ و علی افراسیابی. (۱۳۹۷ ه.ش). «جایگاه و حدود اختیارات دادستان در نظام رسیدگی کیفری ایران». فصلنامه پژوهش حقوق کیفری. س ۷، ش ۲۵، ص ۱۹۱ - ۲۳۰.
۲۳. عاملی، زین الدین بن علی بن احد. (۹۵۱ ه). مسالک الافهام. ج ۶. قم: مؤسسه المعارف الاسلامی.
۲۴. عظیم زاده، شادی. (۱۳۸۶ ه.ش). «علل و پیامدهای همسرآزاری». مجله علوم جنایی. ش ۱. ص ۳۵ - ۶۸.

۲۶. قاضی طباطبایی، محمود؛ علیرضا محسنی تبریزی؛ و سیده‌ادی مرجانی. (۱۳۸۳ ه.ش). طرح ملی انواع خشونت در ایران. تهران: دفتر امور اجتماعی وزارت کشور.
۲۷. قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه، (۱۳۸۹ ه.ش).
۲۸. قریحه، محبوبه. (۱۴۰۳ ه.ش). «بررسی نقش و صلاحیت‌های نهاد دادستانی در حفظ و حقوق عامه». کنفرانس ملی حقوق و علوم اجتماعی و انسانی، روان‌شناسی و مشاوره.
۲۹. محمدی‌فرد، بشری. (۱۳۹۸ ه.ش). «رویکردی بر بایسته‌های اقدامات پلیس ایران در حوزه حمایت افتراقی از زنان قربانی خشونت جسمانی». پژوهش‌نامه زنان پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. س ۱۰، ش ۳.
۳۰. مشهدی، علی؛ و موسی کرمی. (۱۳۹۹ ه.ش). «حمایت از زنان در برابر خشونت در پرتو کنوانسیون استانبول ۲۰۱۱ در خصوص پیشگیری و مبارزه با خشونت علیه زنان». فصلنامه مطالعات حقوق عمومی. دوره ۵۰، ش ۲، ص ۷۳۷ - ۷۵۵.
۳۱. معین، محمد. (۱۳۷۹ ه.ش). فرهنگ فارسی معین. تهران: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر.
۳۲. میرابیان، زهرا. (۱۴۰۳ ه.ش). «نگاهی به نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در کاهش خشونت علیه زنان». پایگاه خبری خیر ایران؛ در:
۳۳. Role of NGS in combating violence against women.
۳۴. میمنندی، سرور. (۱۳۹۳ ه.ش). «بررسی دلایل خشونت خانگی از نظر زنان خشونت‌دیده؛ مطالعه موردی: زنان مراجعه‌کننده به پزشکی قانونی و دادگاه‌های خانواده در منطقه پنج شهرداری تهران». پایان‌نامه دانشگاه آزاد اسلامی.
۳۵. نادری، سمیه؛ و سمیرا نادری. (۱۳۹۷ ه.ش). مطالعه تطبیقی خشونت جنسی علیه زنان (مروری بر قوانین، آثار روانی اجتماعی و شیوه‌های پیشگیری). تهران: انتشارات مجد.
۳۶. نقره‌کار، محمد صالح. (۱۳۸۸ ه.ش). نقش دادستان در صیانت از حقوق عامه. تهران: جنگل.
۳۷. همتی، رضا. (۱۳۸۳ ه.ش). «عوامل مؤثر بر خشونت مردان علیه زنان». فصلنامه رفاه اجتماعی. س ۳، ش ۱۲.
- American Psychological Association. (1996). Violence and the family: Report of the American Psychological Association Presidential task force on violence and the family P. 10 Annals of Epidemiology 12(7): 525.
- Epstein, Deborah. (1999) "Effective Intervention in Domestic Violence Cases: Rethinking The Role of prosecutor, Judges and the Court System." Yale journal of law and Feminism, Vol 11, no. 3,
- Hamilton. James (1991) the Role of the Public Prosecutor in Upholding the Rule of law, Director of Public Prosecutions, Ireland.